

داستان بزرجمهر حکیم

ایران شناس شهر پروفیسور آرتور کریستن دانمارکی که درباره ایران قدیم تحقیقات عمیقی نموده و تالیفات گرانبهای کرده اند در باره بزرجمهر نیز تبحری نموده اند که من ننده با رهنمائی دوست ارجمند وفاضل خود آقای میرزا سعید خان نفیسی ویاوری دوست مشفق وفاضل آقای مجتبی خان مینوئی آنرا بقاری آورده واینک از نظر خوانندگان مجله مهر می گذرانم. مراتب احترام را بمولف محترم آن تقدیم واز دو دوست ارجمندی که مرا در این مقصود کمک نموده اند باین وسیله سپاسگزاری می کنم. ع . میکده

نگارش پروفیسور آرتور کریس تنسن دانمارکی

ترجمه عبدالحسین میکده

(Professeur Arthur Christensen)

بزرجمهر حکیم شخص معما مانند و مرموزی است. ادبیات عرب و ایران از اشارات نسبت باین وزیر معروف شهریار بزرگ ساسانی خسرو اول انوشیروان (۵۷۸-۵۳۱ بعد از میلاد) مملو می باشد و در هر مورد عباراتی را که باو انتساب داده اند ذکر شده است. بنظر شرقیان وجود تاریخی بزرجمهر و انوشیروان هر دو یکسان است ولی علماء اخیر غرب را عقیده براین است که او جز شخصی موهوم و کاملاً افسانه ای بیش نیست. با مطالعه در کلیه منابع تاریخ بزرجمهر و ماخذ پهلوی می یابیم یکی پند نامک بزرجمهر^۱ و یکی دیگر مازیگان چترنگ (شرح بازی شطرنج)؛

۱- بدلاتی که بعد از آن خواهد شد استعمال کلمه بزرجمهر را که ترکیبی عربی و

فارسی است بر «وزرگ مهر» که ترکیب پهلوی آن است ترجیح می دهیم -

۲- نولدکه «Noldeke» در ترجمه: تاریخ ایرانیان و اعراب در زمان ساسانیان طبری - صفحه ۲۵۱ حاشیه اول.

۳- پند نامک وزرگ مهر بختگان یا یادگار وزرگ مهر بوسیله

پشوتن سنجانا بعنوان گنج شایگان (در بمبئی - ۱۸۸۵) طبع شده و در متون پهلوی جاماسپ ازانه در بمبئی در سنه ۱۹۱۳ صفحه ۸۵ و بعد انتشار یافته است.

تقسیم بندی ها در دو چاپ مذکور مختلف است. بند های اول تا ۱۲۰ در طبع پشوتن سنجانا با بند های اول تا ۱۳۴ نسخه جاماسپ ازانه تطبیق می کنند و این نسخه که جاماسپ

ازانه طبع نموده و دارای بعضی قسمتهاست (بند های ۲۳۵ الی ۲۶۴) که در نسخه مطبوع پشوتن یافت نمی شود. خانه آن که با بند های ۱۲۱ الی ۱۶۹ نسخه مطبوع پشوتن تطبیق می کند

یافت نمی شود. مقدمه (بند اول نسخه پشوتن که با بند اول الی چهارم نسخه جاماسپ ازانه مطابق است) بوسیله فریدریخ مولر در مجله ثانی مجله وینه راجع بصایح شرق

WZKM (Wiener Zeitschrift für die kunden das Morgenlandes)

صفحه ۵۶ ترجمه و طبع شده است.

۴- مازیگان شطرنج در گنج شایگان پشوتن سنجانا و در متون پهلوی جاماسپ

ازانه، صفحه ۱۱۵ طبع و در مجله آکادمی امپراطوری علوم شهر سن پترزبورگ در سنه ۱۸۸۷ صفحه ۲۷ بوسیله زالمان نقل شده است.

برای تشریح و تبیین مأخذ ثانوی اساس و خلاصه آن ذیلاً نقل میشود:
دیوسرم (Dewsarm) «رای» پادشاه‌هند یکی از خدمتگزاران خود را
 با هدایا و نطف و من جمله یکدستگاه شطرنج که بازی کردن آنرا در خارج از
 هندوستان کسی نمی‌دانسته است نزد انوشیروان میفرستد.

فرستاده نامه از طرف رای هند بانوشیروان تقدیم می‌کند که بموجب
 آن پادشاه هند بیان چگونگی این بازی را از علماء و دانشمندان انوشیروان
 سؤال نموده و اظهار داشته بود که اگر آنها قادر بکشف چگونگی آن
 نشوند انوشیروان باید خراجگزار رای هند شود. انوشیروان سه روز «زمان»
 مهلت خواست و علماء ایران زمین عبت بکشف معما پرداختند تا اینکه روز
 سوم وزرگ مهر بختگان (پسر بختگ) حاضر شد و اظهار داشت که علاوه
 بر کشف و بیان چگونگی شطرنج یک نوع بازی دیگری اختراع نموده است
 که بفرستاده «رای» هند خواهد داد و او باید حل آنرا از دانشمندان کشور
 خود طلب نماید و الا مضاعف خراجی که از پادشاه ایران زمین تقاضا نموده
 است باید بپردازد. - فردای آنروز وزرگ مهر بازی شطرنج را بیان نمود و
 دوازده مرتبه آن بازی را از فرستاده پادشاه هند برد. - بعد ازین وزرگ مهر
 بدربار دیوسرم رای هند فرستاده شد و علاوه بر همه نوع اشیاء گرانبها و هدایای
 قیمتی بازی اختراعی خود را که «نیوآردشیر» (Neu Ardesir) نام نهاده
 بود و اینک بطور کلی نرد می‌نامند، رای هند تقدیم نمود.

پادشاه چهارده روز مهلت خواست تا با دانشمندان مشورت نماید ولی
 چون کسی قادر بفهم چگونگی آن نشد ضعف خراج را به وزرگ مهر
 پرداخت و او را با تحف گرانبها و اعزاز و احترام بایران روانه نمود.

پند نامک و وزرگ مهر دارای مقدمه ایست که در آن نویسنده خود را
 وزرگ مهر بختگان «بزرگ فرمدار» وزیر اعظم ایران زمین می‌نامد و ضمناً
 معلوم می‌دارد که آنرا باهر خسرو انوشیروان نوشته است. این کتاب عبارت
 است از پند های اخلاقی و مذهبی که بطور مکالمه بین دونفر بعمل می‌آید و
 با بیاناتی مبنی بر سرنوشته و تقدیر و بی ثباتی حیات انسانی ختم می‌شود.

اینک بشرح و بیان و منابع و مأخذ عربی و فارسی می‌پردازیم. تاریخ
 بزرجمهر را بطور موجز و منظم تعالی (وفات ۱۰۳۸ میلادی برابر ۴۲۹
 هجری) نقل نموده و فردوسی نیز تاریخ مذکور را با تفصیلاتی قدری ملالت‌آور
 در شاهنامه روایت کرده است. (تاریخ وفات فردوسی تقریباً در حدود ۱۰۲۰
 میلادی - ۴۱۱ هجری)

ذیلاً بعضی از قسمتهای تعالی را عیناً ترجمه و نقل می‌کنیم:
 «ایرانیان حکایت می‌کنند که شبی انوشیروان خواب دید که در جامی
 زرین شراب می‌نوشد و خنزیری نیز پوزه خود را در آن جام نهاده و با او

شراب می نوشد. صبح شاه از موبدان معنی خواب را خواستار شد ولی چون هیچکس قادر به تعبیر آن نشدند شاه به ثقاة خود حکم کرد کسی را طلب کنند که تعبیر آن خواب تواند کرد.

یکی از ثقاة داخل مکتب یکی از مؤدبان شد و معنی خواب را از او استفتاء نمود. مؤدب نیز چون سایرین قادر بتعبیر خواب نشد. یکی از شاگردان او که جوانی بود موسوم به بزرجمهر برخاست و گفت:

ای استاد من معنی آن خواب توانم کرد. مؤدب او را بشدت ملامت نمود و گفت: می خواهی غوره نشده مویزشوی. مردی که برای پیدا کردن خوابگزار آمده بود بمؤدب گفت: نمی توان انکار کرد که خدا میتواند بچنین طفلی قدرت فهم اعطا کند. مؤدب بطفل رو نمود و گفت آنچه میدانی بگوی.

بزرجمهر جواب داد که خواب را در حضور شاه خواهم گذاشت. ثقاة شاه جوانرا بدربار برد و چگونگی امر را باطلاع شاه رساند. انوشیروان او را احضار نمود و دید که از سیمای او نور کیاست و فطانت می درخشد و باو گفت:

آیا تویی که قادر بتعبیر خواب هستی؟

بزرجمهر جواب داد بلی، چون انوشیروان باو امر بتعبیر خواب داد بزرجمهر گفت خواب فقط در حضور شاه تعبیر خواهد شد. شاه چون تمام حضار را روانه نمود بزرجمهر گفت در بین زنان و کنیزات مردی است که در عشرت با یکی از آنها باتو شرکت دارد. شاه گفت مایلم دلیلی برای گفتارت بیاوری. بزرجمهر گفت باید امر دهی کلیة زنان و کنیزانی که درسراها و خانه های سلطنتی هستند بیابند و از مقابل ما بگذرند. چون بحکم انوشیروان تمام زنان از برابر او گذشتند بدون اینکه از مراد او مطلع شوند بزرجمهر گفت باید امر کنی که جملگی برهنه از برابرت بگذرند. انوشیروان امر داد که زنان لخت شده و از برابرش بگذرند. شاه را زنی بود از نژاد سلطنتی که جوانی را دوست میداشت و او را چنان بکسوت کنیزکان آراسته بود که گفتی از کنیزان اوست. وقتی که زنان و کنیزان برهنه شدند تا از برابر شاه بگذرند نوبت بانجوان رسید سخت دچار ترس و وحشت شد. انوشیروان دریافت که او مرد بوده، بهلاکت او و محبوبه اش فرمان داد. از هوش و فراست بزرجمهر در شگفتی شد و هر چند بزرجمهر جوان بود او را جزء محارم مخصوص در آورد. خداوند چنان فراستی ببزرجمهر داد که وحید عصر خود شد.

آنگاه تمالی تاریخ بازی شطرنج و بازی نرد را که قبلا از کتاب پهلوی آموختیم ذکر می کند و بعد از بیان چندین موضوع و مطلب دیگر بتاریخ بزرجمهر عطف کرده و چنین مینویسد:

وقتی که انوشیروان نسبت به بزرجمهر خشمگین شد باو امر نمود برای سکونت خود محلی انتخاب کند که آنرا نه در زمستان تغییر دهد و نه در

تابستان و غذائی اختیار کند که هیچگاه تبدیلیش نکند و لباسی بگزیند که هیچوقت عوض نکند.

بزرجمهر برای سکونت خود سرداب اختیار نمود زیرا که در تابستان سرد و در زمستان گرم است. برای طعام شیر انتخاب نمود زیرا هم غذاست و هم آب و هم غذای کودکان است و هم غذای پیران، و برای پوستین لباس برگزید، زیرا در زمستان آنرا از روی و در تابستان از پشت می پوشد. ایام محنت بطول انجامید تا بزرجمهر نابینا شد.

قیصر صندوق کوچکی مقل و مختم برای انوشیروان فرستاد و پیغام داد اگر فرستاده من محتوی صندوق را بگوئی ملتزم میشوم که خراج بپردازم و الا خراج نخواهم پرداخت. انوشیروان از مردم باکیاست دربار حل معما را خواستار شد ولی هیچیک قادر بجواب و تعبیر معما نشدند. شاه چون دانست که فقط بزرجمهر است که با وجود نابینائی قادر بحل معماست امر برهائی اودادو فرمود او را بحمام ببرند و لباس وزارتی که سابقاً می پوشید بیوشانندش و او را بیارگاه بیاورند. فرمان شاه اجرا شد و بزرجمهر بیارگاه آمد. شاه او را با احترام و تقرب پذیرفت و با طلب معذرت با او از صندوق صحبت کرد و سر محتوی آنرا از او خواست. بزرجمهر برای جواب يك شب مهلت خواست و فردا بر اسب سوار شد و بدو نفر از خدمتگزارانش امر داد که جلوی او بروند و اولین کسی را در راه می بینند با او بگویند. زنی عبور نمود و بزرجمهر از او پرسید آیا دوشیزه است یا شوهر کرده است. جواب داد که دوشیزه است. بزرجمهر براهی را که میرفت ادامه داد و زنی دیگر رسید. از او سؤال کرد آیا شوهری دارد یا نه زن جواب داد که شوهری دارد پرسید اولاد دارد زن جواب داد خیر. بزرجمهر براه افتاد وزن تالی که از بهلوی بزرجمهر گذشت جواب داد اولاد دارد. -

بزرجمهر راه قصر پیش گرفت و حضور انوشیروان رفت و تقاضا کرد که فرستاده قیصر را احضار و صندوق مهور را بیاورند. چون فرستاده قیصر آمد بزرجمهر گفت که در این صندوق سه مروارید است که یکی نسفته یکی نیم سفته و یکی سفته است. چون صندوق را باز نمودند چنانکه بزرجمهر گفته بود سه مروارید یافتند.

انوشیروان از هوش بزرجمهر متحیر شد، از خشمی که با او آورده بود پشیمان گشت و آنرا بمشیت و اراده خدا مربوط دانست. فرستاده قیصر از طرف صاحب خود ملتزم بپرداخت خراج شد. نام بزرجمهر دیگر در تاریخ تعالی یافت نمی شود، ولی داستان دیگری نیز در همان کتاب موجود است که بتحقیقات ما ارتباط دارد.

هرمزد ۱ خواست بزرجمهر (Burzmihr) و وهران آذرماهان (Verhran Adurmahan) را که هر دو از ارکان دولت انوشیروان بودند بقتل رساند. پس بزرجمهر را احضار نمود و درخفیه باو گفت که بقتل وهران آذرماهان مصمم هستم ولی مایلم که این امر در نتیجه محکومیت او بجنایت یا گناهی اجرا شود. اینک اگر تو در برابر بزرگان ملک بر تقصیر و استحقاق او بمرگ گواهی دهی بر حیات بخشش آورم و بر رفعت قدرت بیفزایم .

بزرجمهر جواب داد: چگونه از امتثال فرمان شاه سرتوانم بیچید .
هرمزد پس از این امر بتشکیل مجلس خاصی از بزرگان داد و بزرجمهر و وهران را نیز آنجا خواند. هرمزد روی به بزرجمهر نمود و سؤال کرد راجع به وهران چه سخنی داری. بزرجمهر که مرادشاه را میدانست و قطع داشت او را بعد از وهران خواهد کشت بی پرده زبان برگشاد و با کمال جسارت گفت: من تصدیق می کنم که او گناهکار و شایسته اعدام است و وهران روی به بزرجمهر کرد و گفت: ای برادر من از من چه گناهی دیدی که مرا شایسته چنین مجازاتی دانستی؟ بزرجمهر در جوابش گفت: روزی که شاه انوشیروان با ما مشورت کرد که آیا مصلحت است مملکت را بتر کزاده (مادر هرمز دختر خاقان ترک بود . مترجم) یعنی هرمزد بدهد ما جملگی او را بنصب دیگری اشارت کردیم ولی تو چون با سلطنت هرمزد موافقت کردی اینک شایسته چنین عقوبتی می باشی . - هرمزد از شنیدن این بیانات سخت خجل شد و چشم بر زمین انداخت. وقتی که توراخاتمه یافت هرمزد بلسگیری آن دو فرمان داد و بزرجمهر را بقتل رساند و وهران که بمحکومیت خویش نیز واقف بود بخود گفت قبل از مرگ می خواهم ازین پادشاه ظالم و خونخوار انتقامی بکشم که تا ابد او را مغموم و اندوهگین بدارد بنا براین بهرمزد پیغامی فرستاد و پس از تذکار علل و جهانی که باید موجب حق شناسی و وفاداری او نسبت بشاه باشد و پس از بیان دلائلی که باید جان شاه در امان بماند تقاضا نمود که رائی سودمند و مطلبی مفید دارد که در صورت اجازه باید بشاه عرض کند. چون هرمزد باو اجازه ملاقات و صحبت داد. و وهران گفت:

پادشاه در دفاتر محرمانه دربار جمیع ایست زرین که بمهر پندرت ممهور است. مقتضی است از محتویات آن آگاهی یابی تا از آتیه ات وقوف حاصل کنی. هرمزد امر داد جمعه را آوردند و باز کردند و پارچه زر بفتی یافتند که بخط انوشیروان سطور ذیل بر آن نوشته شده بود:

اختر شماران و ستاره شناسانی که در پیش گوئی حوادث و سیر کواکب گفتارشان معتبر است متفقاً تأیید نمودند که پسر من هرمزد پس از من بعد

از یازده سال ونه ماه سلطنتش طعمه شررش خواهد شد و شورشیان او را از سلطنت عزل و نایبنا خواهند کرد و پس از آن او را خواهند کشت .

وقتی که هرمزد سطوری را که پدرش نوشته بود دید دنیا در نظرش تار شد و غم و اندوه برروحش تسلط یافت .

ورهران که با مرشاه زندان برگشت گفت : تر کرده را درحالتی گذاشتم که تمام عمرش درینوائی و تشویش بگذرد .

وقتی که شب سیاه دامن خود را بر روی کیتی گسترد هرمزد امر بقتل ورهران داد ولی هرمزد از وجد و نشاط چشم پوشید خواب بر او ناگوار شد و روز در نظرش تیره و تار می نمود .-

فردوسی چون تعالی داستان را با خواب انوشیروان شروع می کند . فرستاده شاه کودک کی بنام بزرگمهر در یکی از مدارس مرو می بیند و او را به یارگاه سلطنتی می آورد . در طی مسافت بزرگمهر در سایه درختی بخواب میرود . با پارچه ابریشمین «چادر» روی «سر» خود را مستور میدارد . فرستاده که مواظب حال او بود دید ماری (سیاه - فردوسی) پدیدار شد پارچه ابریشمین را از صورت او فرا کشید و سراپای مرد خفته را بوئید و در برکهای درختان پنهان شد . فرستاده این پیشامد را بفال نیک گرفت و آنرا دلیل عظمت و بزرگی آینده او پنداشت :

(بدل گفت کاین کودک هوشمند بجائی رسد در بلندی بلند)

وقتی که بزرگمهر وارد دربار شد خواب شاه را تعبیر نمود و شاه بیاداش آن خواسته های زیاد و قیمتی باو بخشید و نام او را در « دیوان شاه » در زمره موبدان و مستشاران خویش امر بنوشتن فرمود . - بعد شاه هفت «بزم» مجلس جشن برای مؤبدان تشکیل میدهد که فردوسی بزیمهای هفت گانه را با تفصیل روایت نموده و حکایت میکند که در هر یک از مجالس هفت گانه بزرگمهر خطابه هائی میخواند که عبارت از جمله و ترکیبات پراکنده و قدری از هم گسسته می باشند .

فردوسی پس از پایان تفصیل مجلس هفتم می گوید :

براین داستان بر سخن ساختم به مهیود دستور پرداختم
مفهوم این عبارت این است که فردوسی با ماخذی که مرجع او بوده از منعی که داستان فوق از آن نقل شده منحرف گردیده و سند دیگری را تعقیب می کنند . پس از نقل داستان مهید ۲ و بسیاری از حوادث دیگر فردوسی باز بداستان بزرگمهر مطلب را معطوف می دارد و می گوید روزی حکیم بیارگه شاه نزدیک حاضر شد

۱ - فردوسی کلیه کلمه «موبد» را بمعنای خیلی مبهمی بمقتوم «مستشار سلطنتی» که از طبقه علماء باشد استعمال می کند .

۲ - تعالی پس از بیان بازی شطرنج بشرح داستان مهید می بردازد .

و کتابی از حکمت که به پهلوی برای شاه تدوین نموده بود باو تقدیم کرد. این موضوع باعث مکالمه میگردد یعنی شاه از او سئوالاتی می کند و حکیم بسئوالات او جواب می گوید.

این مکالمه درحقیقت مایخص کتاب پندنامک پهلوی میباشد. پس از بیان داستان بازی شطرنج فردوسی شرحی می نویسد که روایت ذیل یعنی اختراع بازی شطرنج بموجب فرمان شاهزاده هندی که برادرش را در جنگی کشته بوده است و شرح آنرا بتفصیل ذکر می نماید از منبع دیگری اخذ شده است. فردوسی چون بار دیگری بداستان بزرگمهر می رسد شرح خشم شاه را نسبت باو بیان می کند. علت خشم شاه را نسبت بحکیم که از نظر تعالی ساقط شده فردوسی چنین آورده است:

شاه با بزرگمهر روزی بشکار رفت و در شکارگاه بخت. مرغی بازو بند مروارید شاه را گسست و مروارید آنرا بخورد. شاه چون از خواب برخاست گمان کرد بزرگمهر مرواریدها را دزدیده وخورده است بر اوخشم آورد سیلی بر صورت او نواخت واورادخانه اش محبوس نمود. بزرگمهرراخویشی بود که ازخدمتگزاران محرم «پرستندگان» شاه بشمار میرفت و با حکیم در همان خانه مسکن داشت. حکیم آداب خدمت بشاه را باو می آموخت تا وظیفه اش را که من جمله عبارت از ریختن آب گرم بر دست شاه بود با مهارت انجام دهد. انوشیروان از مهارت او در شگفتی ماند و از او پرسید که این مهارت را از که آموخته است. چون جوان اظهار داشت که بزرگمهر مرا بدین دانش راه داده است شاه جوان را دو بار نزد بزرگمهر فرستاد باو وعده ها داد باین امید که بزرگمهر از کرده خود پشیمانی اظهار داردولی در هر دو نوبت بزرگمهر بشاه پیغام داد که از سرنوشت خود راضی است «که روز من آسان تر از روز شاه»

انوشیروان از جواب بزرگمهر سخت بر آشفت و امر فرمود تا بزرگمهر را در صندوقی آهنین که در داخل آن پیکان و میخ نهاده بودند در اندازند. چون حکیم بفرستاده جدید انوشیروان نیز آخرین جواب خود را اظهار نمود شاه گمان کرد ممکن است روز بدی باو روی کند بنا براین امر برهائی بزرگمهر داد و او را بیارگاه آوردند ولی بزرگمهر نایبنا شده بود و همواره مورد خشم شاه بود؛ اینکه موضوع جعبه مهور «درج سر بسته» قیصر روم باعث شد که باز انوشیروان نسبت باو محبت و عنایت خود را اظهار دارد.

باز قدری دور تر در داستان آخرین جنگ خسرو انوشیروان با قیصر روم. داستانی که بر طبق مقدمات آن معلوم میشود از منبع جداگانه و مخصوصی اخذ شده است. یکبار دیگر فردوسی اسم بزرگمهر را می برد. شاه که با لشکر خود در حرکت است بمبلغ زیادی پول محتاج میشود و ببزرگمهر امر می دهد که پول از خزانه مازندران بیاورد. بزرگمهر اظهار میکند که بهتر است مقدار لازم پول از

متمولین محل استقرار شود. شاه‌رای بزرگمهر را میبذیرد و او را به‌مراهی دیگری بنزدیک‌ترین شارسان برای تهیهٔ پول می‌فرستد. - کفشگر متمولی پیشنهاد می‌کند که تمام پول را می‌پردازد بشرط اینکه بزرگمهر برای پسر او شغلی در بین مستشاران دولتی و دبیران تهیه نماید.

بزرگمهر پیشنهاد موزه‌دوز را با اطلاع پادشاه میرساند شاه متغییر میشود و امر میکند که پول مرد فرومایه را که باین نیرنگ خواسته است در مقام نجات‌شغلی برای فرزندش تهیه کند مسترد دارند ۱.

فردوسی چون‌تعالی‌راجع بیابان زندگانی بزرگمهر سکوت نموده‌است. راجع بقتل دبیران هرمزد جانشین خسرو روایت فردوسی را با روایت‌تعالی مختصر اختلافی است.

فردوسی از سه نفر دبیر صحبت میکند و آنها را بدو **ایزدگشسب** و **برزمهر** و **ماه‌آذر** معرفی می‌کند ولی پس از بیان قتل **ایزدگشسب** و قتیکه بدستان آن دو نفر دیگر میرسد یکی از آنها را **سیماه برزین** و دیگری را **ورهران آذرماهان** ۲ مینامد. فردوسی برخلاف‌تعالی از قول **ورهران** اظهار می‌دارد که **سیماه برزین (برزمهر)** شایسته مرگ است زیرا که رای بیجانشینی هرمزد باسلطنت زده است. معه‌ذا سیماه برزین (برزمهر) در اینجا نیز چنانکه در تعالی منقول است اولین کسی از آن دو نفر است که شاه بمرگشان فرمان داده‌است. در شرح انتقام ورهران اختلافی بین دو مورخ موجود نیست.

دبوری (وفات سنه ۸۹۵ میلادی ۲۸۲ هجری) بطور خلاصه می‌گوید ۴ بزرگمهر پسر بختگان ۴ بزرگترین حکماء زمان خسروانوشیروان بود.

۱- فردوسی کفاش را نمایندهٔ زشت‌ترین طبقات‌الناس معرفی می‌کند -
نولد که در صفحه ۲۳۶ طبری‌حاشیه دو۴.

۲- چون برزین صیغهٔ مصغر آمیخته بمحبت از اسمی است که جزء اول آن برزاست احتمال‌میتوان داد که اسم اصلی این شخص سیماه برزمهر بوده است. ورهران آذرماهان (ورهران از خانواده آذر ماه) بدون تردید اسم کامل است که ملخص آن بدو ماه آذر یا ماه آذر و آذرماه است که هر دو شکل مختلف همین اسم میباشد.

۳- طبع کبیر کاس صفحهٔ ۷۳ «کان ا کبر علماء عصره بزرجمهر بن البختگان و کان من حکماء العجم و عقلائهم و کان کسری یفضل علی وزرائه و علماء دهره . -

۴- بختگان را که در پهلوی عبارت از نام خانوادگی است (یعنی پسر بختگ)

نویسندگان عرب نام شخصی پنداشته‌اند .